

گفت‌وگویی «جوان» با طلبه آزاده عبدالکریم کریم‌پور به مناسبت سالگرد درگذشت حجت‌الاسلام ابوترابی در ۱۲ خرداد ۱۳۷۹

سید آزادگان بیشتر زمانش را در اسارت برای هدایت افراد ناآگاه می‌گذاشت

■ احمد محمدتبریزی

وجود سیدعلی اکبر ابوترابی برای آزادگان در اسارت یک نعمت بزرگ بود. گویی خدا او را فرستاده بود تا در دوران سخت اسارت، مراقب جسم و جان و روح آزادگان باشد. اگر حضور سید آزادگان نبود، اسرای ایرانی صدمات و لطمه‌های بزرگی از دشمن یعنی می‌خورند. مرحوم ابوترابی با درایت، بزرگ‌منشی و اخلاصش با جسان و دل از آزادگان مراقبت می‌کرد و معتقد بود یک اسیر ایرانی باید سالم به میهنش باز گردد. آنها که مرحوم ابوترابی را دیده‌اند از تأثیر بزرگی او در زندگی‌شان می‌گویند و معتقدند آشنایی با سید آزادگان بزرگ‌ترین توفیق و لطف زندگی‌شان بوده است. طلبه آزاده «عبدالکریم کریم‌پور» نیز از کسانی است که آشنایی با مرحوم ابوترابی را از بی‌سکات زندگی‌اش می‌داند و می‌گوید هنوز انسانی را به پایکی و خدمتگزاری سید آزادگان ندیده است. کریم‌پور در سالگرد درگذشت سید آزادگان حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی در گفت‌وگو با «جوان» از تأثیر حضور مرحوم ابوترابی در جمع آزادگان می‌گوید.

■ ■ ■
شما در کدام اردوگاه با حاج آقا ابوترابی آشنا شدید؟

من سال ۱۳۶۴ در عملیات قادر در کردستان اسیر شدم. با حاج آقا در شش ماه آخر اسارت آشنا شدم. در اردوگاهی که حضور داشتم درگیری ایجاد شد و به همین خاطر ما را به اردوگاه ۱۷ بردند. پس از چند روز صد آزاده دیگر از موصل و جاهای دیگر آوردند که حاج آقا هم جزو آن نفرات بودند. آنجا برای اولین بار مرحوم ابوترابی را از نزدیک دیدم.

قبل از این دیدار، مرحوم ابوترابی را تا چه اندازه می‌شناختید؟

اسم حاج آقا را شنیده بودم و از دوستانی که در اردوگاه‌های دیگر با سید آزادگان بودند اطلاعاتی کسب کرده بودم ولی ایشان را کامل نمی‌شناختم. آشنایی با مرحوم ابوترابی یکی از بهترین توفیقاتی بود که در زندگی‌ام پیدا کردم و توانستم این انسان خدایی را از نزدیک ببینم.

مطالبی که از ایشان شنیده بودید و مواردی که خودتان از نزدیک دیدید چقدر منطبق بر هم بودند؟

مطالبی که شنیده بودم خیلی کمتر از مواردی بود که با چشم‌های خودم از ایشان دیدم. من در طول اسارت آرزو داشتم که حاج آقا را از نزدیک ببینم و با ایشان حشر و نشر داشته باشم. علاقه داشتم از نزدیک از روحیات و منش‌شان استفاده کنم و نحوه حل کردن مشکلات آزادگان و حتی نحوه برخوردشان با عراقی‌ها را بدانم. خیلی تشنه دیدار با حاج آقا بودم و در نهایت خدایان دیدار و آشنایی را نصیب کرد.

مرحوم ابوترابی چه ویژگی‌هایی داشتند که دیگر آزادگان این‌قدر از خوبی و بزرگی ایشان تعریف می‌کنند؟

همیشه جمله‌ای سر زبان ایشان بود و با تمام وجود این جمله را بیان می‌کرد: «پاک باش و خدمتگزار». تمام وجود مرحوم ابوترابی پاک بود و همه وجودش غرق در خدمت و خدمتگزاری بود. اندکی غرور و اخلاق تند در رفتار ایشان نبود. سید آزادگان بسیار متواضع



فروتن، خاضع و پاک بود. من هنگام اسارت طلبه بودم و در دوران طلبگی با خیلی از علما و بزرگان برخورد داشتم و سر کلاس‌هایشان می‌رفتم اما انسانی به بزرگواری ایشان ندیدم. البته شاید چون من فقط سر کلاس علما می‌رفتم و از زندگی خصوصی‌شان اطلاعی نداشتم این ویژگی‌ها را ندیدم و آگاهی زیادی وارد زندگی خصوصی حاج آقا شدم و چنین انسانی را تا آن لحظه به عرصم ندیده بودم. بعد از آن هم کسی را به مثل حاج آقا پاک و خدمتگزار ندیدم.

گویی وجودشان نعمت بزرگی برای آزادگان بود؟

بله، به واقع نعمت بزرگی بود به این جهت که عراقی‌ها می‌خواستند به هر بهانه‌ای آزادگان را تکت بزنند و شکستجه کنند و گفته بودند اسرای ایرانی را آن قدر تکت بزنید که وقتی به کشورشان برگشتند سربار جامعه و خمینی باشند. یعنی دیگر نه بتوانند کاری انجام دهند و نه فعالیت مفیدی داشته باشند. کسی که آزادگان را از جنگ و دندان‌بندی‌های جنایتکار نجات داد حاج آقا بود. خیلی در خطرات و درگیری‌ها به کمک آزادگان شتافت. بسیاری از آزادگان سلامتی جسمی، روحی و بالارفتن روحیه مقاومت‌شان را مدیون مرحوم ابوترابی هستند. خیلی‌ها از ایشان روحیه گرفتند و هنوز هم این روحیه در وجود آزادگان هست. حاج آقا منش بزرگوارانه‌ای داشتند که هر کس



خوبی در خطرات و درگیری‌ها به کمک آزادگان شتافت. برخی سربازها و افسرها از روی مرحوم ابوترابی خجالت می‌کشیدند تا بخواهند به هر بهانه‌ای آزادگان را اذیت کنند. دیگر شرایط طوری می‌شد که خود سربازها با ایشان دوست می‌شدند. حاج آقا این گونه با عملشان اردوگاه را مدیریت می‌کرد



بسیار است. به همین خاطر برای جاسوس‌ها و بی‌نمازها خیلی وقت می‌گذاشت. ایشان حتی از زمانش برای عراقی‌ها هم می‌گذاشت. ما را به قصد اذیت و آزار و شکنجه به اردوگاه ۱۷ بردند و تا قبل از اینکه حاج آقا بیایند خیلی آزادگان را اذیت کردند. گاهی مرحوم ابوترابی را به اردوگاه‌هایی می‌بردند که سربازها و افسرها یعنی او را نشناختند ولی وجود ایشان آن قدر پررنگ بود که بعد از یک ماه شرایط کاملاً تغییر می‌کرد. من می‌دیدم که سید آزادگان در حیاط مراقب‌شان بود. برخی از اسرا در جبهه اسیر نشده بودند و حاج آقا برای آنها هم رحمت بود و برایشان پدری می‌کرد. هر اردوگاه جاسوس داشت و ما با افرادی که جاسوسی می‌کردند یا کسانی که بی‌نماز بودند هیچ ارتباطی نداشتم و می‌گفتم اینها مانع نیستند اما مرحوم ابوترابی بیشتر زمانش را برای همین افراد می‌گذاشت. حاج آقا به قدری وقت برای اینها می‌گذاشت که اگر ما می‌خواستیم یک مسئله شرعی از ایشان بپرسیم فرصت هم صحبتی پیدا نمی‌کردیم چون حاج آقا از لحاظ زمانی در مشیقه قرار داشت. ایشان را دورادور می‌دیدیم و همین برامان مایه تسکین و آرامش بود. روش و منش سید آزادگان برامان کافی بود. حاج آقا برای طلبه‌ها و سپاهی‌ها خیلی وقت نمی‌گذاشت و می‌فرمود شما راه را پیدا کرده‌اید، بگذارید به کسانی که عقب مانده‌اند برسیم. می‌گفتند اگر بتوانیم یک نفر را نجات بدهیم نوابش

بسیار است. به همین خاطر برای جاسوس‌ها و بی‌نمازها خیلی وقت می‌گذاشت. ایشان حتی از زمانش برای عراقی‌ها هم می‌گذاشت. ما را به قصد اذیت و آزار و شکنجه به اردوگاه ۱۷ بردند و تا قبل از اینکه حاج آقا بیایند خیلی آزادگان را اذیت کردند. گاهی مرحوم ابوترابی را به اردوگاه‌هایی می‌بردند که سربازها و افسرها یعنی او را نشناختند ولی وجود ایشان آن قدر پررنگ بود که بعد از یک ماه شرایط کاملاً تغییر می‌کرد. من می‌دیدم که سید آزادگان در حیاط مراقب‌شان بود. برخی از اسرا در جبهه اسیر نشده بودند و حاج آقا برای آنها هم رحمت بود و برایشان پدری می‌کرد. هر اردوگاه جاسوس داشت و ما با افرادی که جاسوسی می‌کردند یا کسانی که بی‌نماز بودند هیچ ارتباطی نداشتم و می‌گفتم اینها مانع نیستند اما مرحوم ابوترابی بیشتر زمانش را برای همین افراد می‌گذاشت. حاج آقا به قدری وقت برای اینها می‌گذاشت که اگر ما می‌خواستیم یک مسئله شرعی از ایشان بپرسیم فرصت هم صحبتی پیدا نمی‌کردیم چون حاج آقا از لحاظ زمانی در مشیقه قرار داشت. ایشان را دورادور می‌دیدیم و همین برامان مایه تسکین و آرامش بود. روش و منش سید آزادگان برامان کافی بود. حاج آقا برای طلبه‌ها و سپاهی‌ها خیلی وقت نمی‌گذاشت و می‌فرمود شما راه را پیدا کرده‌اید، بگذارید به کسانی که عقب مانده‌اند برسیم. می‌گفتند اگر بتوانیم یک نفر را نجات بدهیم نوابش

این وقت گذاشتن مرحوم ابوترابی تا چه اندازه روی آزادگان تأثیر می‌گذاشت؟

خیلی زیاد. تأثیرگذاری حاج آقا روی افراد از هر چیزی بیشتر بود. وقتی از ۱۰ متری آدم‌ها عبور می‌کرد همه به احترام ایشان بلند می‌شدند. توجه تمام اردوگاه به حاج آقا بود.



نفس حاج آقا اختلافات را برطرف می‌کرد. وقتی می‌دیدیم چطور برای افراد کم‌سواد وقت می‌گذازد می‌فهمیدیم روش‌مان اشتباه بوده است. از آن به بعد ما هم با آنها دوست می‌شدیم و برایشان وقت می‌گذاشتیم و با آنها صحبت می‌کردیم. ما بیشتر از اینکه از سخن‌شان استفاده کنیم از عمل‌شان استفاده می‌کردیم. سید آزادگان در عمل همه چیز را به ما نشان می‌داد. گاهی اوقات آزادگان مسائل شرعی از من می‌پرسیدند و من اگر چیزی را بلد نبودم و از حاج آقا می‌پرسیدم، اما خیلی اوقات اصلاً وقت پیدا نمی‌شد با ایشان صحبت کنم. چند ماه خیلی در صدد بودم مسئله‌ای را از مرحوم ابوترابی بپرسم و نمی‌شد. یک روز نزدیک نماز دیدم ایشان رو به قبله نشسته و من گفتم فرصت خوبی برای صحبت است. نزدیک حاج آقا شدم و مسئله‌ام را پرسیدم. ایشان ابتدا سر رو به پایین بود و ناگهان بالا آورد و به من نگاه کرد دیدم اصلاً در این دنیا نیست و جای دیگری است. مثل انسان‌های متحیر به من نگاه می‌کرد و من فهمیدم سید بزرگوارمان در آن لحظه در آسایشگاه و این دنیا حضور ندارد. وقتی آن حالت معنوی حاج آقا را دیدم خودم شرمند شدم و رفتم. اصلاً ایشان قبل و بعد نماز در این عالم نبود و حالت معنوی خاصی داشت.

پس حاج آقا ابوترابی را باید مصداق بارز جذب حداکثری دانست؟

دقیقاً همین‌طور است. ایشان به گونه‌ای بود که متدین، بسیجی، سپاهی، ارتشی، مؤمن، کافر، جاسوس و بی‌نماز همه قیوش داشتند. ایشان همه را گرد خود جمع می‌کرد و محور اتحاد آزادگان و بود و سستی می‌کرد با عمل می‌کرد. من می‌دیدم که سید آزادگان در حیاط اردوگاه قدم می‌زد و نزدیک فرماندهان عراقی می‌شد و آنها را تحویل می‌گرفت و با عزت و احترام با آنها برخورد می‌کرد. حاج آقا ابوترابی از یک جهت با عراقی‌ها صحبت می‌کرد تا آزادگان نیز با دشمن نرم شوند. از یک جهت دیگر اینکه دیگر برخی سربازها و افسرها از روی مرحوم ابوترابی خجالت می‌کشیدند تا بخواهند به هر بهانه‌ای آزادگان را اذیت کنند. غذایش نمی‌خورد و اشتها و میل به غذا نداشت. غذایش طوری می‌شد که خود سربازها با ایشان دوست می‌شدند. حاج آقا این گونه با عملشان اردوگاه را مدیریت می‌کرد.

این وقت گذاشتن مرحوم ابوترابی تا چه اندازه روی آزادگان تأثیر می‌گذاشت؟

خیلی زیاد. تأثیرگذاری حاج آقا روی افراد از هر چیزی بیشتر بود. وقتی از ۱۰ متری آدم‌ها عبور می‌کرد همه به احترام ایشان بلند می‌شدند. توجه تمام اردوگاه به حاج آقا بود.

خبر ارتحال سید آزادگان چقدر برایتان سنگین و سخت بود؟

ارتحال ایشان خیلی ضایعه سنگینی بود. واقعاً یک ضایعه اسفناک، سخت و دردناک بود. چنین انسان‌هایی در جامعه ما بسیار کم هستند. حاج قاسم سلیمانی را همه می‌شناختند و ببینید شهادت ایشان برای مردم ایران چقدر سخت و کمر شکن بود. ارتحال حاج آقا نیز برای کسانی که ایشان را از نزدیک می‌شناختند و می‌دانستند چه ذر از دوستان تا یک ماه ناراحت و غمگین بودند. ارتحال ایشان یک ضایعه بزرگ برای مردم و آزادگان بود. حاج آقا ابوترابی نمونه عملی و گفتاری خوب زیستن بود و از دست رفتن‌شان برای همه غم‌انگیز بود.

وادی کتاب



معرفی کتاب جهان ماند (شهید جهانگیر جعفرزاده به روایت مادر)

شاید قبر جهانگیر نباشد!

روایت‌های مادر شهید هر چند گذراست و خیلی به جزئیات وارد نمی‌شود، اما از دوران پیش از تولد شهید جعفرزاده شروع می‌شود و قدم قدم خواننده را با زندگی این شهید گروه دستمال سرخ‌ها آشنا می‌کند. جهانگیر یک جوان با موهایی مجعد و عینکی است که شکل و شمایلش روایت‌های کوکب صابری، صادر این شهید، در خصوص فرزندش در قالب کتاب «جهان ماند» توسط انتشارات روایت فتح منتشر شده که با هم نگاهی به داشته‌های این کتاب می‌اندازیم.

■ غلامحسین بهبودی

شهید جهانگیر جعفرزاده یکی از شهدای گروه دستمال سرخ‌ها بود که ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ در اطراف پانه نایدید شد و پس از مدتی بلا تکلیفی، نه‌ایتسا نام او به عنوان شهید به خانواده‌اش اعلام شد. چندی پیش روایت‌های کوکب صابری، صادر این شهید، در خصوص فرزندش در قالب کتاب «جهان ماند» توسط انتشارات روایت فتح منتشر شده که با هم نگاهی به داشته‌های این کتاب می‌اندازیم.

■ ■ ■

«جهان ماند» یک کتاب کوچک (قطع پالتویی) است که در ۷۰ صفحه به صورت مختصر و مفید زندگی شهید جهانگیر جعفرزاده را از زبان مادر روایت می‌کند. طبق شیوه روشی که انتشارات روایت فتح دارد، روایت این کتاب تنه به داستان سربازی می‌زند و کاملاً مشخص است که نویسنده (رقیه ذاکری) با افزودن آرایه‌های ادبی سعی کرده است تارنگ و لعابی به روایت‌های مادر پیر شهید جعفرزاده بدهد و آن را در نظر خواننده خواستنی‌تر کند.

«روسی گل‌گی و چادر رنگی پوشیده بودم و بسا علی‌خان رفته بودیم کنار او رنودند. چند ماه بیشتر از ازدواج‌مان نگذشته بود. با هم لب شط قدم می‌زدیم که به کشتی لنگر انداخته‌ای رسیدیم. مثل همیشه، کمی با هم توی کشتی آماده بیدار شدن برای عبادت، کمک و نظارت می‌شدیم. جاهای مختلفش را دیدیم. بعد دوباره بر گشتیم لب شط، سر و کله چند تا از دوست‌های لات و لوت علی‌خان پیدا شد...»

شهید جعفرزاده سال ۱۳۳۵ در یک خانواده با اصالت اردبیلی در آبادان متولد می‌شود. پدرش در شرکت نفت کار می‌کرد و به اجبار شغل، مدتی در آبادان زندگی می‌کردند.

آنها بعدها به تهران می‌آیند و جهانگیر در پایتخت رشد و نمو می‌یابد و وارد جریان انقلاب می‌شود و پس از پیروزی انقلاب، جزو اولین پاسدارها، به عضویت سپاه پادگان عشرت آباد (پادگان ولیعصر تهران) درمی‌آید. سپاه پادگان ولیعصر در اوایل تشکیل سپاه، بیشتر امور عملیاتی سپاه پایتخت و شاید کل کشور را بر عهده داشت. از این رو، نیروهایی که عاشق حضور در میدان رزم بودند، بیشتر جذب این پادگان می‌شدند.

		۷	۸		۴
			۵		۷
	۲	۱			۶
			۷	۹	۸
		۶	۴		
	۷			۵	
			۹	۳	۸
			۶	۲	

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک‌سه‌درسه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۲۲۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۲۲

از راست به چپ

- ۱- قانون جذب سرمایه‌های خارجی - تیم قدیمی یونیس لیگای آلمان ■ ۲- آوا بر فرهنگستان - تفنگ سربر قدیمی ■ ۳- شبکه و سایت - نرم‌کننده - درخشان - پیش شماره مخابراتی ■ ۴- مسرور - پسونند خریدار - مرغابی - نسخه تدوین نشده فیلم ■ ۵- حزب سیاسی کوچک - صورت اول فلکی - تنگه بین آسیا و امریکا ■ ۶- کشاورز - صدای افتادن چیزی در آب - از محررات در دین اسلام ■ ۷- خراب کردن بنا - آسیب - حرص و طمع - شیمی کربن ■ ۸- فلز سبز زنی - از هفت سین ها ■ ۹- خمسیس - قیمت بازاری - ماشین خاکبرداری - کتاب‌ها ■ ۱۰ - واسطه خرید - سوغات فریون - کنایه از دیوم و نامطمئن ■ ۱۱- پارچه کم عرض تزیینی پرده - خیابان وسیع - بار سفر ■ ۱۲- از فروغ دین - فرمانده بدن - محکم کردن - دستی ■ ۱۳- قورباغه - درخت سدر - آب دهنده - بخار دهان ■ ۱۴- گیرودار - سد مصر ■ ۱۵- شاعر می‌گوید هنر نمی‌باشد - تابلوی تبلیغاتی بزرگ

از بالا به پایین

- ۱- محل بزرگ برای عرضه کالا - درگیری ■ ۲- مزینه - الماس سرخ رنگ ■ ۳- حرف انتخاب - بقا و پایداری - نخستین اخترشناس یونان - مرتجع لاستیکی ■ ۴- نصف - شامل همه - تو و میان چیزی - از مواد لبنی ■ ۵- آسمان‌ها - تابستان - گوریل در گویش قدما ■ ۶- دروازه‌بان ملی پوش بایرن مونیخ - رنگین کمان - جنگ افزار ورزشی ■ ۷- سنت‌ها - پنج خط افقی و موازی در نت موسیقی - سایه - دادگر؛ عادل ■ ۸- تهاجم - افسار ■ ۹- دردرس - تنگنا - از نت‌ها - نوعی بنزین - اسب فلک زده ■ ۱۰- موجود تک سلولی - خرس زیبای چینی - اسکلت فلزی اصلی ماشین ■ ۱۱- طرف سخن - رنج و آزار - به وعده خود وفا نمی‌کند ■ ۱۲- پسونند نگهدارنده - بندگی - ضمیر اشاره - امر به یافتن ■ ۱۳- رها - کرگدن - ورزشی پز طرفدار در هند - حرفی که در آن طراوت دیگری است ■ ۱۴- شبکه تلویزیونی - لاغر ■ ۱۵- توریسم - نوعی بازی گوی و چوگان